

Islamic Knowledge and Insight

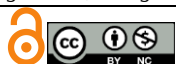
An Analysis of the Role of Anthropological Foundations in a Velāyat-Based Society with Emphasis on the Governance Method (Thought) of Imam Khamenei

1. Hamzeh Mohammadi: PhD Student, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Ali Rajabzadeh*: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Email: Alirajabzadeh@atu.ac.ir)
3. Mohammad Sedeghi: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
4. Abbas Ali Rahbar: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

The present article, by considering the anthropological foundations of a *velāyat*-based society and emphasizing the governance method (*thought*) of Imam Khamenei, offers a detailed examination of the theoretical foundations of anthropology through the definition of a *velāyat*-based society. It analyzes these foundations within such a society and explores their role in guiding the community and advancing its goals. The methodology of this study is based on qualitative analysis, including the examination of religious texts, relevant research, and the analysis of the thoughts of the Supreme Leader. Through content analysis of various sources and their alignment with the theoretical principles of Islam, the author investigates the impact of *velāyat*-centered leadership on society. Furthermore, historical and comparative analyses have also been employed in this study to more precisely elucidate the role of leadership in social guidance. In this regard, special attention is given to the influence of the Supreme Leader's thought on behaviors, norms, and social values. The concept of the human being, according to the authors, is identical to that which is presented in Islam and *velāyat*, and the foundation of societal guidance and justice-oriented governance in all dimensions depends on understanding *velāyat*-based anthropology. Anthropology in a *velāyat*-based society can serve as a framework for nurturing divinely-oriented human beings who embody moral virtues and contribute to the growth and guidance of the community's culture. In other words, a *velāyat*-based society can provide the grounds for the flourishing of the divine nature in all human beings, and this will have a profound impact on all dimensions of society.

Keywords: Anthropology, Velāyat-based society, Leadership, Social guidance, Thought of the Supreme Leader.



How to cite: Mohammadi, H., Rajabzadeh, A., Sedeghi, M., & Rahbar, A. A. (2025). An Analysis of the Role of Anthropological Foundations in a Velāyat-Based Society with Emphasis on the Governance Method (Thought) of Imam Khamenei. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(3), 1-14.
© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 March 2025

Revise Date: 18 June 2025

Accept Date: 28 June 2025

Publish Date: 03 November 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل نقش مبانی انسان شناختی جامعه ولایی با تاکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای

۱. حمزه محمدی: دانشجوی دکتری، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. علی رجب زاده*: استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Alirajabzadeh@atu.ac.ir)
۳. محمد صدیقی: استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۴. عباسعلی رهبر: دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

مقاله حاضر با ملاحظه مبانی انسان شناختی جامعه ولایی ضمن تاکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای به طور مفصل و با تعریف جامعه ولایی مبانی نظری انسان شناسی، به بررسی مبانی مذکور در جامعه ولایی و نقش این مبانی در هدایت جامعه و پیش برد اهداف آن می‌پردازد. روش شناسی این پژوهش بر مبنای تحلیل کیفی است که شامل بررسی متون دینی، پژوهش‌های مرتبط و تحلیل اندیشه‌های مقام معظم رهبری می‌باشد. در این روش، نویسنده با تحلیل محتوای منابع مختلف و تطبیق آن‌ها با مبانی نظری اسلام، به بررسی تأثیرات رهبری ولایی بر جامعه می‌پردازد. علاوه بر این، تحلیل‌های تاریخی و مقایسه‌ای نیز در این پژوهش به کار گرفته شده تا نقش رهبری در هدایت جامعه به‌طور دقیق‌تری تبیین گردد. در این راستا، به طور ویژه تأثیر اندیشه‌های مقام معظم رهبری بر رفتارها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعریف انسان در نظر نویسندگان همان تعریف انسان از نظر اسلام و ولایت است و اساس هدایت جوامع و عدالت محوری در تمامی زمینه‌ها، در گرو درک انسان‌شناسی ولایی است. انسان‌شناسی در جامعه ولایی می‌تواند بستری برای شکل‌گیری انسان‌هایی الهی شود که متعلق به فضا‌ال اخلاقی بوده و در رشد و هدایت فرهنگ جامعه موثر باشند؛ به عبارتی جامعه ولایی می‌تواند زمینه شکوفایی فطرت الهی در تمامی انسان‌ها را فراهم آورد و این مهم در تمامی جهات جامعه اثر گذار خواهد بود.

کلیدواژگان: انسان‌شناسی، جامعه ولایی، رهبری، هدایت جامعه، اندیشه مقام معظم رهبری.

شیوه استناددهی: محمدی، حمزه، رجب زاده، علی، صدیقی، محمد. و رهبر، عباسعلی. (۱۴۰۴). تحلیل نقش مبانی انسان شناختی جامعه ولایی با تاکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۳)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۲ آبان ۱۴۰۴

مقدمه

مسئله هدایت جامعه از منظر انسان‌شناختی و مبانی آن در جامعه ولایی یکی از موضوعات اساسی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری است. جامعه ولایی به عنوان جامعه‌ای که در آن رهبری بر اساس اصول دینی و اخلاقی اداره می‌شود، نیازمند فهمی عمیق از انسان‌شناسی اسلامی است. در این مقاله، تلاش می‌شود تا با بررسی تحلیل نقش مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای، به درکی جامع از این مسئله دست یابیم.

تحلیل نقش مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای، شامل اصول و مبانی زیر است:

فطرت الهی انسان: از دیدگاه اسلامی، انسان دارای فطرتی الهی است که او را به سمت خدا و ارزش‌های معنوی هدایت می‌کند. این فطرت شامل تمایلات و خواسته‌های ذاتی انسان برای کسب معرفت، حقیقت، و عدالت است. در جامعه ولایی، هدایت انسان‌ها به سمت تحقق این فطرت الهی، نقش اساسی در پیشرفت و تعالی جامعه دارد.

کرامت انسانی: مقام معظم رهبری تأکید زیادی بر کرامت انسانی دارد، به این معنا که هر انسانی به دلیل انسان بودنش دارای ارزش و احترام است. حفظ و ارتقاء کرامت انسانی از وظایف اصلی رهبری در جامعه ولایی است و این مسئله می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی منجر شود (Ravandi, 2000).

اختیار و مسئولیت‌پذیری: از دیدگاه اسلامی، انسان دارای اختیار و اراده آزاد است که به او امکان می‌دهد تا مسیر زندگی خود را انتخاب کند. در جامعه ولایی، ترویج فرهنگ مسئولیت‌پذیری و استفاده صحیح از اختیار در راستای اهداف دینی و اخلاقی، نقش مهمی در هدایت جامعه دارد (Motahhari, 1992a).

تعالی و تکامل انسانی: تعالی انسان به معنای حرکت او به سمت کمالات انسانی و الهی است. رهبری در جامعه ولایی باید زمینه‌های رشد و تعالی فردی و جمعی را فراهم کند، تا افراد بتوانند به بهترین مرتبه از مراتب تعالی خود دست یابند.

نقش مبانی انسان‌شناختی در هدایت جامعه

با توجه به مبانی ذکر شده، تحلیل نقش مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای بر این موارد استوار است:

تربیت اخلاقی و دینی: تربیت اخلاقی و دینی بر اساس فطرت الهی انسان و کرامت انسانی، یکی از اهداف اصلی هدایت در جامعه ولایی است. مقام معظم رهبری بارها بر اهمیت تربیت جوانان و نهادهای سازنده ارزش‌های اسلامی در جامعه تأکید کرده‌اند.

تقویت همبستگی اجتماعی: احترام به کرامت انسانی و ترویج فرهنگ مسئولیت‌پذیری، باعث تقویت همبستگی اجتماعی و ایجاد اعتماد میان افراد جامعه می‌شود. این امر می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های اجتماعی منجر شود.

پیشبرد عدالت اجتماعی: برقراری عدالت اجتماعی بر اساس اصول انسان‌شناختی اسلام، یکی از وظایف اصلی رهبری در جامعه ولایی است. مقام معظم رهبری همواره بر لزوم تحقق عدالت در تمامی ابعاد جامعه تأکید داشته‌اند.

تشویق به علم و معرفت: تشویق به علم و معرفت از طریق آموزش و پژوهش، بر اساس فطرت حقیقت‌جویی انسان، یکی از ارکان هدایت جامعه ولایی است. رهبری باید زمینه‌های لازم برای توسعه علمی و پژوهشی را فراهم آورد.

لذا تحلیل نقش مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای و بر پایه اصول اسلامی، نقش حیاتی در هدایت جامعه دارند. فهم درست از فطرت الهی، کرامت انسانی، اختیار و مسئولیت‌پذیری و تعالی انسان، می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای پویا، عدالت‌محور و متعالی منجر شود. هدایت جامعه بر اساس این مبانی، نه تنها به رشد فردی افراد کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحقق ارزش‌های والای انسانی و الهی در سطح اجتماعی است.

لذا، هدف اصلی این پژوهش بیان تحلیل نقش مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای و نقش این مبانی در هدایت جامعه به سمت کمال و سعادت بشر با

عنایت به اندیشه امام خامنه‌ای است. ضمن پرداختن به این هدف، اهداف دیگری چون شناخت انسان از دیدگاه آیات و روایات، بررسی ابعاد وجودی انسان از نگاه ولایت، شناخت تحلیل نقش مبانی انسان شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای، بررسی نقش هدایت جامعه با توجه به اندیشه امام خامنه‌ای و شناخت راه‌های سعادت و کمال و رشد و تعالی فرد از نگاه مقام معظم رهبری نیز دنبال می‌شود.

روش تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش بر مبنای تحلیل کیفی است که شامل بررسی متون دینی، پژوهش‌های مرتبط و تحلیل اندیشه‌های مقام معظم رهبری می‌باشد. در این روش، نویسنده با تحلیل محتوای منابع مختلف و تطبیق آن‌ها با مبانی نظری اسلام، به بررسی تأثیرات رهبری ولایی بر جامعه می‌پردازد. علاوه بر این، تحلیل‌های تاریخی و مقایسه‌ای نیز در این پژوهش به کار گرفته شده تا نقش رهبری در هدایت جامعه به‌طور دقیق‌تری تبیین گردد.

انسان‌شناسی انواع مختلفی دارد که از لحاظ روش و نوع نگرش آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند و این مقوله را می‌توان بر اساس روش؛ به انسان‌شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و با توجه به نوع نگرش؛ به انسان‌شناسی کلان یا انسان‌شناسی خرد نگر تقسیم کرد.

تعریف جامعه ولایی و ولایت

جامعه ولایی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که بر اساس اصول و مبانی اسلامی و تحت رهبری و ولایت فقیه اداره می‌شود. این نوع جامعه بر مبنای آموزه‌های دینی، فقهی و اخلاقی اسلام شکل می‌گیرد و هدف آن تحقق عدالت، کرامت انسانی، و تعالی و تکامل معنوی افراد است. تکامل انسانی به دست حجت الله است که او انسان کامل است؛ انسان کامل یعنی انسان نمونه، انسان اعلی یا انسان والا (Javadi Amoli, 2008).

تشکیل جامعه ولایی به معنای ایجاد یک نظام اجتماعی و سیاسی بر پایه اصول دینی اسلام و تحت رهبری ولایت با هدف تحقق عدالت اجتماعی، ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی، حفظ استقلال و اقتدار ملی است.

در آغاز تأسیس جامعه اسلامی، پیامبر اکرم (ص) رهبر جامعه بود و خداوند در قرآن بر اطاعت از او و "اولی الامر" تأکید کرده است. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ به وجوب اطاعت از خدا، پیامبر و اولی الامر اشاره دارد. طبق روایات شیعه و اهل سنت، "اولی الامر" به ائمه معصومین (ع) اشاره دارد. این اطاعت مطلق است و محدود به زمان یا مکان خاصی نیست. همچنین، اطاعت از پیامبر (ص) و اولی الامر، به معنای اطاعت از خداوند است. در منابع اهل سنت، "اولی الامر" به امام علی (ع) تفسیر شده که بعد از پیامبر (ص)، مسئولیت رهبری را بر عهده دارد (Motahhari, 1992b).

در کتاب «غایه المرام و حجه المضام» مرحوم سید هاشم بحرانی از طریق شیعه چهار روایت و از طریق اهل سنت نیز چهار روایت دیگر را نقل نموده است که مراد از «اولی الامر» در آیه شریفه ائمه اطهار (ع) هستند و البته که روایات بسیاری در این مورد وجود دارد. بنابر این توضیحات در مورد آیه مذکور نتیجه این است که اطاعت مطلق از ائمه معصومین (ع) بر تمام جامعه واجب است، و این مطلب همان معنای ولایت خلیفه خدا در جامعه اسلامی است.

لازم به ذکر است که اسلام با توجه به عنایتی که به اجتماع و همبستگی آن‌ها دارد، تفرقه را امری ناپسند می‌شمارد و با توجه به این مهم خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید؛ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ (همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید).

۲. آل عمران/ ۱۰۳

۱. نساء / ۵۹

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که درباره عنایت اسلام و قرآن به جامعه و اجتماع و همبستگی است که در ادامه تعدادی از آن‌ها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم؛

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۱

کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسئولیتی نسبت به ایشان نداری، کارشان فقط با خداست آنگاه به آنچه انجام می‌دادند آگاهشان خواهد کرد.

«وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲

(باید از شما مسلمان جمعی باشند که به سوی خیر دعوت نموده و امر به معروف و نهی از منکر کنند).

در موضوع عنایت قرآن به تبعیت از خلیفه خدای متعال در جامعه نیز، آیات زیر قابل توجه است:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۳ ترجمه: (پیغمبر که خلیفه خداست و ولی اوست نسبت به مؤمنان حتی از خودشان اولی‌تر است).

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۴ ترجمه: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد.

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»^۵ ترجمه: برای هر امتی رسولی است پس همینکه رسول‌شان آمد، در بینشان به قسط حکم می‌کند. (کنایه از اینکه آن‌ها باید حکم خلیفه خدا را با جان و دل بپذیرند).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۶ ترجمه: ای اهل ایمان تقوای الهی را رعایت کنید و همیشه با رستگاران و درستکاران باشید.

سؤال این است که صادقین چه کسانی هستند که به امر خدای متعال باید به همراه آن‌ها بود؟

در کتاب شواهد التنزیل که از منابع تفسیر روایی اهل سنت است روایت شده:

«عن ابن عباس فی هذه الایه.... و کونوا مع الصادقین قال: مع علی و اصحاب علی»

ترجمه: ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید معنای همراهی صادقین، همراهی با علی ابن ابی طالب و اصحاب اوست.

امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الصَّادِقِينَ هَاهُنَا هُمُ الْأَثَمَةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ»

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی مبنی بر اینکه صادقین اهل بیت عصمت و طهارت هستند، نقل شده است که ما برای نمونه به نقل همین دو روایت اکتفا می‌کنیم. و ایضاً واضح و روشن است که منظور از همراهی، همراهی جسمی نیست، چون چنین چیزی محال بوده و ممکن نیست، چراکه ذکر چنین مساله ساده‌ای به تواتر و با اهتمام ویژه در آیات و روایات، بیهوده و از حکمت خالق حکیم در اهمیت نسبت به تربیت خلق بعید است. لذا مراد از همراهی تبعیت از دستورات ایشان است،

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۷ (آنچه را نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید) این آیه به روشنی دلالت بر محوریّت و رجوع مردم به اهل ذکر دارد.

خداوند متعال دارای دو نوع ولایت است: ولایت تکوینی و ولایت تشریعی.

سعادت انسان و شناخت کمالات او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع راه رسیدن انسان به کمال در شناخت خداوند متعال و

۵. یونس / ۴۷

۶. توبه / ۱۱۹

۷. نحل / ۴۳

۱. انعام / ۱۵۹

۲. آل عمران / ۱۰۴

۳. احزاب / ۶

۴. آل عمران / ۳۱

آیات کتاب خدا و وجود انبیاء و اوصیاء الهی نهفته است. برای نیل به این مهم خداوند متعال انسان را به واسطه اعطاء ولایت تکوینی به سمت هدف مهم خلقت یعنی رسیدن به کمال سوق می‌دهد.

ولایت تکوینی به معنای دستیابی فرد به کمال و قرب معنوی است که به او اجازه می‌دهد به فرمان الهی در جهان و انسان تصرف کند. این نوع ولایت یک کمال روحی است که با عمل به قوانین الهی و شرع در درون انسان شکل می‌گیرد و می‌تواند منجر به انجام کارهای خارق‌العاده شود.

ولایت تکوینی بر خلاف ولایت تشریعی، یک واقعیت و کمال اکتسابی است که برای کسب برخی مراتب آن، راه برای همگان باز است. اما مقامات ولایت تشریعی موهبت‌های الهی هستند که بر اساس خواست خداوند به دست می‌آیند.

انواع ولایت تکوینی

ولایت تکوینی می‌تواند به چند نوع تقسیم شود:

نوع اول: سلطنت بر نفس خود و بر آنچه که در تحت احکام شرعی است. مثلاً فرد قدرت دارد بر خود تصرف کند، ولی خودکشی که از نظر شرع حرام است، در اینجا مجاز نیست.

نوع دوم: ولایتی که به‌طور الهی و مستقل بر تمام ممکنات اعمال می‌شود و به اداره امور آن‌ها می‌پردازد. این نوع ولایت به معنای استقلال از احکام شرعی نیست و به لحاظ عقل و نقل، صحیح نمی‌باشد.

در نهایت، تأکید بر این است که ادعای ولایتی که مستقل از خداوند باشد، باطل و نادرست است و به تفویض و شرک منجر می‌شود (Safi, 2011).

ولایت حقیقی در تشریع احکام و تنظیم قوانین و نظامات مختلف تنها به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ‌کس، چه به‌عنوان فرد یا نماینده عموم، حق قانون‌گذاری ندارد. تلاش برای تحمیل احکام شخصی به دیگران، نشان‌دهنده انحطاط و بی‌هویتی جامعه است.

آزادی‌بخش بودن توحید در اسلام این است که هیچ‌کس مالک مقدرات دیگری نیست و نظامات باید تنها از سوی خداوند تعیین شود. هر گونه نظام‌گذاری غیرالهی، تجاوز به حریم خداوند و خروج از عبودیت اوست. در این راستا، آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۱ بر این حقیقت تأکید دارد که حکم تنها از آن خداست و کسی غیر از او حق ورود به حیطه تحکیم را ندارد (Safi, 2011).

اطاعت و تبعیت از حجت الهی در گرو شناخت اوست و شناخت حجت الهی در گرو شناخت خصوصیات و ویژگی‌های او در منظومه معارف اسلامی است. در این‌بخش به بعضی از این ویژگی‌های اساسی انسان‌های کامل و حجت‌های الهی از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم.

رسولان الهی پیش از رسالت خود، در اثر سیر در اسماء و صفات الهی به مقام خلافت الهی نائل آمده و سپس خداوند آن‌ها را به عنوان امام و خلیفه خود بر خلق برگزیده است.

حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّكَ خَلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدَّعَاؤُ إِلَى دِينِهِ» «آن‌ها جانشینان خدا بر روی زمین و دعوت‌کنندگان به دین خدا هستند»

عصمت الهی دارای شئون مختلفی است و انبیاء و امامان از عصمت الهی برخوردار هستند. چنانکه در قصه به امامت رسیدن حضرت ابراهیم (ع) وارد شده است که ایشان بعد از آزمایش‌های گوناگون از سوی خداوند متعال به مقام امامت برگزیده شد، حضرت از محضر خدای متعال پرسید آیا از ذریه من نیز امامی قرار خواهی داد؟ پروردگار عالم در پاسخ فرمود:

«قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ ترجمه: (عهد من بر ظالمان و گناهکاران نمی‌رسد)

درباره جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام، خدای متعال در سوره مبارکه احزاب می‌فرماید:

^۲. بقره/ ۱۲۴

^۱. انعام/ ۵۷

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱
ترجمه: (خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند)
کلمه ولی در لغت به معنای سرپرست است و خدای متعال در سوره شوری خود را با لغت «ولی» یاد کرده و فرموده است؛ «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»^۲ ترجمه: «او ولی و سرپرست ستوده است».

این خصوصیت فاخر و عظیم که سرپرستی مخلوقات است به صورت ولایت تکوینی و تشریعی در وجود انسان کامل یعنی انبیاء و اولیای گرانقدر الهی تجلی یافته است. خداوند سبحان در سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳ ترجمه: (یعنی سرپرست و ولی شما تنها خدا و پیامبرش و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند و زکات می‌دهند در حالی در رکوع هستند).

همه‌ی علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت قائل هستند این آیه در شأن حضرت علی (ع) است. علامه امینی در کتاب شریف الغدير بیش از بیست منبع مهم از منابع اهل سنت را ذکر می‌کند که این آیه در مورد امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است.

مبانی انسان‌شناختی در جامعه ولایی

اساس مبانی انسان‌شناسی ولایی، آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است که با استناد به آن‌ها ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی و مذاقه قرار خواهیم داد؛ در بررسی جامعه ولایی، مبانی انسان‌شناختی نقشی بنیادین در تبیین الگوهای اجتماعی، فرهنگی و دینی ایفا می‌کند. انسان‌شناسی به عنوان علمی که به مطالعه ماهیت انسان، نیازها، استعدادها و ارزش‌های او می‌پردازد، می‌تواند مبنای فهم و تفسیر ساختارها و الگوهای رفتاری در یک جامعه دینی و ولایی باشد.

مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی در ارتباط انسان با خدا، احترام به حقوق انسانی، تحقق پتانسیل‌های معنوی و اخلاقی و ترویج عدالت

و برابری است. انسان به‌عنوان موضوعی برای علوم مختلفی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما شناخت پیچیدگی‌های روحی و اسرار درونی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در قرآن کریم، واژه‌های مختلفی برای اشاره به "انسان" مانند: "انسان"، "بشر"، "ناس"، "آدم" و غیره به کار رفته است. تفاوت در معنا و کاربرد مختلف واژه‌ها، به جنبه‌های روحی و معنوی فرد اشاره دارد. انسان دارای دو بعد مادی و معنوی، و جنبه‌های ناسوتی و ملکوتی است؛ همچنین در ابعاد وجودی خود دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی است، از نقطه نظر منفی، انسان موجودی ظلم (بسیار ستمگر)، جهول (بسیار نادان) و از نقطه نظر (مثبت) انسان موجودی است برگزیده از طرف خدا، خلیفه و جانشین خدا در زمین. نیمی از وی مادی و نیمه دیگر آن ملکوتی است، و در خلقت انسان، آیات قرآن بر استقلال خلقت انسان دلالت دارند. یعنی (آدم و همسرش) این دو از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از خاک یا گل خلق شده‌اند ابعاد انسان نیز بدین صورت است که: در بُعد مادی از گل بدبویی آفریده شده و بُعد معنوی آن به عنوان روح خدا شناخته می‌شود، در زمینه ارتباط ابعاد وجودی انسان با یکدیگر روابطی مانند روح با بدن، پیدایش و بقاء روح و اتحاد روح و بدن قابل توجه است.

موضوع عقل و علم در انسان

حکما علم را به «حکمت عملی» و «حکمت نظری» و عقل را به «عقل عملی» و «عقل نظری» تقسیم کرده‌اند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید «لا عقل کالتدبیر» «هیچ خردورزی همچون تدبیر نیست و فطرت الهی بشر علم حضوری انسان به خداوند را عیان می‌کند. خالق جهان، حکمت، ربوبیت، علم و قدرت دارد و جهان عرصه امتحان انسان به واسطه بندگی خداوند برای رسیدن به کمال است و پیروزی در این امتحان سبب جذب رحمت و رضوان الهی و رسیدن به معرفت الله حرکت رو به کمال است. کرامت ذاتی و اکتسابی در اختیار انسان و

۳. مائده / ۵۵

۱. احزاب / ۳۳

۲. شوری / ۲۸

نحوه خلقت او به عنوان لطف خداوند پاسخ داده میشود و خداوند به انسان این امکان را می‌دهد که با ایمان و عمل صالح، خود را از سقوط در اسفل السافلین نجات دهد. جبر طبیعی، جبر اجتماعی، جبر الهی، جبر مادی نیز در انسان وجود دارد و علم ازلی خداوند در مسئله جبر که به احوالات تمامی مخلوقات خویش عالم است در اعتقاد شیعه «امر بین الامرین» است که نه جبر (اشعری) را می‌پذیرد و نه تفویض (معتزله) را. عقل مهم‌ترین بنای وجودی و از کمالات انسان است، رسول اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرمایند: «بنیاد آدمی خرد اوست. و علل غایی آفرینش انسان که ظهور قدرت الهی و آزمایش انسان، عبودیت و پرستش و دستیابی به رحمت و رضوان الهی و معرفت است.

کرامت ذاتی انسان و تکریم خداوند نسبت به بنی آدم و برتری آن‌ها بر بسیاری از مخلوقات، و احسن الخالقین گفتن خداوند، و نعماتی که برای بشر آفریده است، اوج این تکریم را نشان می‌دهد.

هدایت انسان و جامعه از منظر ولایت

در اندیشه‌های مقام معظم رهبری، چارچوبی که برای درک رابطه میان انسان، جامعه و هدایت اجتماعی وجود دارد، بر اساس ریشه‌های انسان‌شناختی جامعه ولایی و با تأکید بر مبانی اسلام است. جامعه ولایی انسان را از دیدگاه دینی شناخته و از این منظر به معرفی آن می‌پردازد. از سویی رهبری جامعه به عنوان ولی فقیه که یک منبع فکری بزرگ است در هدایت جامعه نقش اساسی دارد. از سوی دیگر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردم، که تک تک ایشان بر پایه فطرت خداجو تعریف شده است و دارای حقوق الهی هستند در سایه جامعه ولایی و ظرفیت‌هایش شکوفا خواهد شد. بنابراین تقویت انسجام و هماهنگی اجتماعی نیز در گرو شناخت اندیشه‌های رهبری است، که دغدغه‌اش دین الهی و مسائل آن است. نتیجه شناخت این دیدگاه، هدایت انسان و جامعه به راه خداوند متعال بوده و تحقق عدالت نیز در گرو این همبستگی‌ها و تقویت انسجام است.

از نظر مقام معظم رهبری، ارتباط انسان و جامعه یکی از موضوعات اساسی است و در نظام فکری و اجتماعی اسلام، بر نقش متقابل فرد

و اجتماع در تحقق اهداف الهی و تکامل انسانی تأکید شده و نقشی اساسی در هدایت جامعه دارد. یکی از وظایف تعریف شده در اسلام برای افراد، تبعیت از امام معصوم است که با پیروی از ایشان هدایت محقق خواهد شد. امامت، مقام ولای الهی است و قیام به آن افضل عبادت‌هاست، و حکومت یکی از فروع و شاخه‌های امامت است.

مقام نبوت، رسالت و امامت مربوط به رهبری و پیشوایی و سیاست خلق است و خداوند امام را در جامعه دینی ریسمان الهی معرفی نموده است. وظیفه امت در برابر امام که مرجعیت دینی هم دارد، لزوم پیروی و شناخت امام است. امامت قوه الهیه‌ای است در نفس امام که با آن بر ملکوت و نفوس اشیاء اطلاع حاصل نموده، و بر آنها سیطره پیدا می‌کند. وجود مبارک انوار چهارده‌گانه (ع) به ولایت الهیه، متصرف بر حقند و دارای ولایت مطلقه کلیه الهیه‌اند.

برای جلوگیری از فروپاشی و انحطاط جامعه دو عنصر "قانون" و "مجری قانون" نقش محوری دارد؛ قانون جامع که بر اساس مصالح کل افراد جامعه و بر مبنای مصالح مادی و معنوی روح و جسم افراد وضع شده باشد، قانونی است که انسان را به سمت کمال نهایی دعوت می‌کند و عنصر حیاتی جامعه است؛ چنین قانونی نیازمند مجری و فرد امانت داری است که از تحریف آن جلوگیری کند.

دین اسلام، آرمان‌هایی را برای رسیدن بشر به سعادت و رفاه و رهایی از ظلم و بی‌عدالتی در سطح تئوری ترسیم کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای او در صدد پیاده کردن این تئوری در سطح جامعه بوده‌اند، اما این پیاده سازی از سوی ایشان در حدی محدود انجام شده است، چرا که بشر اگر چه قابلیت رسیدن به کمال و سعادت و فضایل عالی اخلاقی را دارد، ولی هنوز این قابلیت به فعلیت نرسیده و تنها در عصر ظهور است که بشر می‌تواند در سایه رهبری الهی پیاده‌کننده دکنترین مهدویت و پیروزی حق و عدالت بر ظلم و ستم باشد. در آن عصر و زمان است که آرمان‌های اسلامی عملاً پیاده می‌شود و کشتی پرتلاطم بشر به ساحل امن و امان لنگر می‌اندازد. از همین رو انبیای الهی و در رأس آن‌ها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیائشان طراح و تئوریسین مدینه فاضله و

نسخه سعادت بخش جامعه بوده و در عصر خود با قابلیت‌هایی که بشر در طول تاریخ از خود نشان داده در صدد اجرای آن بوده‌اند، اما تنها عصر و زمانی که این طرح به طور کامل اجرا خواهد شد عصر ظهور است، لذا می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه کیفیت امامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور و موقعیت مردم در عصر آن حضرت را به خوبی ترسیم می‌کنند تا با برنامه‌ریزی و زمینه سازی در راستای اهداف آن آرمان‌ها، بشر هر چه زودتر به مقصد نهایی نائل گردد. پس در نتیجه بحث از آرمان‌های قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام بی‌فایده نبوده، بلکه الهام بخش و راهگشای آینده است. این نوید همان گونه که مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: ارکان و عناصر مختلفی دارد، از قبیل: رسیدن به عبادت به مفهوم عام یا عدالت به معنای وسیع آن است. رشد فرهنگی و تربیتی، و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رشد فضائل اخلاقی.

هنگامی این تعاون و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود که قوانین آن بر طبق دو نوع مصالح و منافع مادی و معنوی هر دو وضع شود و در وضع قوانین رعایت منافع معنوی هم بشود، چون این فضائل اخلاقی است که لازمه رابطه حقیقی شخص و جامعه است.

مدنی و اجتماعی بودن انسان و تمدن پذیری او از پایه‌های فهم رفتار انسانی و ساختارهای اجتماعی محسوب می‌شود. نیازهای بیولوژیکی و روانی، زبان و ارتباطات، تقسیم کار و همکاری و فرهنگی و تمدنی گواه بر همین مطلب است. و جامعه نقش بسیار مهمی در ساختن و رشد شخصیت انسان ایفا می‌کند. شخصیت انسان ترکیبی از ویژگی‌های روانی، رفتاری، و اجتماعی است که در طول زندگی شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد.

تأثیر خانواده در تربیت اولیه و حمایت عاطفی در توسعه شخصیت سالم هستند. تأثیر دوستان و همسالان، پذیرش اجتماعی، فشار همسالان، تأثیر آموزش و مدرسه، تعلیم و تربیت، توسعه مهارت‌ها و تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها و هنر و ادبیات، تأثیر محیط اجتماعی و شرایط اقتصادی، و محیط زندگی از دیگر عوامل مهم در

شکل گیری درست شخصیت هستند. درک این تأثیرات می‌تواند به ما کمک کند تا روابط اجتماعی را بهبود بخشیده و با ارتقای محیط‌های تربیتی و آموزشی به سمت جامعه‌ای سالم‌تر و پویاتر حرکت کنیم.

تمدن انسانی به معنای درست کلمه، همان هماهنگ کردن حقیقت آدمی بر واقعیت زندگی و نیازهای متعدد و گوناگون بشری در ابعاد متفاوت زندگی انسان است. تمدن مادی غایت آبادانی و سازندگی است - گرچه در ادوار معاصر منشأ فساد و تباهی نیز گشته است - درحالی که تمدن انسانی به دنبال کمال و پیشرفت در تمام عرصه‌های زندگی است و نه تباهی [که شاهدش هستیم]. از این جهت، اگر تمدن مادی و معنوی آمیخته گردند و معنویت شالوده آن باشد، جامعه انسانی شاهد تباهی و ویرانی نخواهد بود. در بحث از تمدن، ملزم به جمود بر معنای لغوی یا اصطلاحی این کلمه نیستیم. باید به مفهوم عرفی آن، یعنی ویژگی‌های پیشرفت اجتماعی در جوامعی که آن‌ها را مدرن می‌خوانیم، نگاه کنیم. این ویژگی‌ها به روحی - معنوی، و فردی - اجتماعی، تقسیم می‌شود. سازگاری کامل با تمدن دینی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن فکری و دستاوردهای بشری است. به بیان دیگر تمدن دینی - به ویژه در شریعت اسلامی - مستلزم پیشرفت یا تمدن فکری است. اندیشه متمدّانه همواره نسبت به زندگی و نیازهای آن در تعامل و اثر متقابل با واقعیت‌های بیرونی است. بشریت در راستای کشف حقیقت حیات در تکاپوی همیشگی است و خواستار کشف هدف از آفرینش خود و جهان، و ایجاد و انسجام جهان‌بینی خویش است. تا تلاش و تکاپویش هدر نرود و بیان واقعیت و تلاشش برای نیل به حقیقت، در هماهنگی کامل باشد.

رابطه انسان و جامعه رابطه متقابل اثرپذیری و تاثیرگذاری است، حتی کوچک‌ترین موارد از شئون زندگی فرد انسان بر جامعه تاثیر مثبت و منفی خواهد داشت. این رابطه حقیقتاً میان این دو عنصر وجود دارد، لذا جامعه تأثیر قوی و غیر قابل انکاری بر فرد دارد، و در مقابل فرد نیز تأثیر قوی به اجتماع دارد؛ عوامل گوناگونی همچون لزوم همراه بودن گرایش‌های برونی و درونی، ارتباطات انسانی، آداب

اجتماعی، عدل معقول و روش مقبول، محور انسجام در رشد جامعه موثر است.

حوزه توحیدی و وحیانی به عنوان قلمرو کتاب الهی و حقیقت انسان را ملاک قانون گذاری جوامع الهی میداند امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خانه نشینی و غضب خلافت از ایشان همان گونه سخن می راند و با مردم همان گونه معاشرت می کند که در زمان تصدی حکومت و خلافت عمل می کرد؛ او با مردم در زمان خلفای پیشین به مطایبه و مزاح می پرداخت و مردم نیز با او مزاح و شوخی می نمودند، در زمان خلافت و اقتدار ظاهری و دنیوی خود نیز عیناً به همان شیوه عمل می نمود و سر سوزنی این تبدل حال و اختلاف دو موضع در روش و احوال او تغییری ایجاد نکرد؛ و این رمز مشروعیت در حکومت الهی است.

مقام معظم رهبری بر اهمیت این ارتباط و نقش ولایت در هدایت جامعه تأکید دارند و معتقدند که جامعه ولایی می تواند بستری مناسب برای تحقق عدالت، آزادی و اخلاق اسلامی فراهم آورد.

در نظام فکری اسلامی، به ویژه در اندیشه مقام معظم رهبری، انسان ولایی به عنوان موجودی دارای مسئولیت و رسالت الهی تعریف می شود که در مسیر تکامل فردی و هدایت جامعه نقش آفرینی می کند. نگرش های ولائی، بر مبنای شناخت عمیق از جایگاه انسان در نظام هستی و نقش او به عنوان خلیفه الله در زمین، شکل می گیرد. یکی از بنیادی ترین عوامل حیات اجتماعی ارزش است؛ به این معنا که وقتی اکثریت یک جامعه پدیده ای را با ارزش تلقی نمودند، آن پدیده به ارزش اجتماعی یا ارزش هنجار شده شناخته می شود. آیت الله خامنه ای، در بیانات خود به اهمیت و جایگاه ارزش های اسلامی در تربیت و هدایت انسان و جامعه تأکید می کنند. ایشان ارزش های اسلامی و ولایی را به عنوان اصولی ثابت و الهی معرفی می کنند که نقش بنیادین در شکل دهی به رفتارها، نگرش ها و جهت گیری های انسان دارند. در نظام اسلامی، ارزش هایی همچون عدالت، کرامت انسانی، ایثار، تقوا و آزادی مسئولانه از اهمیت ویژه ای برخوردارند و ثبات و الهی بودن ارزش ها و نقش ارزش ها در

هدایت اجتماعی و تمدنی از نگاه رهبری، از ارزش های ولایی بوده و نقشی کلیدی در هدایت جامعه و شکل گیری تمدن اسلامی دارند. ایشان در کتاب "انسان ۲۵۰ ساله" اشاره می کنند که تحقق ارزش های دینی در جامعه می تواند به عنوان راهی برای تحقق اهداف الهی و ایجاد تمدن اسلامی نوین عمل کند.

بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، ارزش هایی مانند کرامت انسانی، عدالت، آزادی مسئولانه و تقوا، نه تنها باید به عنوان اصول راهنمای رفتار فردی در نظر گرفته شوند، بلکه باید در ساختارها و نظام های اجتماعی نیز تجلی یابند. و مفاهیم کلیدی در انسان شناختی ارزشی، ارزش ها، اخلاقیات، باورها بوده، و تأثیرات ارزش ها بر رفتارهای انسانی در سه حوزه؛ تصمیم گیری، روابط اجتماعی، توسعه فردی است. ارزش ها نه تنها به عنوان اصول اخلاقی و فرهنگی، بلکه به عنوان عوامل تعیین کننده در هدایت رفتارهای انسانی و شکل دهی به تصمیمات فردی و اجتماعی محسوب می شوند، در جوامع اسلامی، اخلاق و رفتارهای انسانی باید تحت تأثیر آموزه های دینی قرار گیرد تا فرد از جنبه های مثبت انسانی بهره مند شود و مؤمن واقعی، کسی است که هدفش بر اساس ارزش ها و اصول انسانی باشد و در تمامی ابعاد زندگی اش از این ارزش ها پیروی کند.

تأثیر ارزش ها، نگرش ها و گرایش های انسان شناختی در روابط اجتماعی و هدایت جامعه

در منظر نگاه تمدنی و اندیشه امام خامنه ای، اگر افراد، خانواده ها و جوامع بر اساس ارزش های انسانی و اسلامی رفتار کنند، روابط اجتماعی به سمت رشد و شکوفایی خواهد رفت، وقتی ارزش ها در جامعه نهادینه شوند، مردم از انجام کارهای زشت و ناپسند خودداری کرده و این امر به کاهش جرم و جنایت و تقویت امنیت اجتماعی کمک می کند. همچنین تربیت جوانان بر اساس ارزش های دینی و انسانی نه تنها به خودشان، بلکه برای تمام جامعه آثار مثبت خواهد داشت.

بیانات مقام معظم رهبری نشان دهنده اهمیت و نقش بنیادی این ارزش ها در شکل دهی به هویت فردی و اجتماعی است. نقش

فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری ارزش‌ها، تربیت خانوادگی، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و هنر، مطالعه انسان‌شناختی ارزشی و فهم عمیق آن به ما این امکان را می‌دهد که جامعه‌ای با ارزش‌های مشترک و پایدارتر بسازیم. ایشان بر این باورند که فرهنگ و جامعه می‌توانند به عنوان بسترهای مهمی برای نهادینه‌سازی و ترویج ارزش‌ها عمل کنند و اگر فرهنگ تقویت نشود، ارزش‌ها از بین خواهند رفت و جامعه‌ای که بدون ارزش باشد، به سمت انحراف پیش می‌رود و در واقع اگر خانواده‌ها بر اساس ارزش‌های اسلامی عمل کنند، نسل‌های آینده هم به همان ارزش‌ها پایبند خواهند بود. و اگر هویت ملی ما بر پایه ارزش‌های اسلامی و فرهنگی بنا شود، می‌توانیم به پیشرفت‌های بزرگ دست یابیم.

رسانه‌ها نیز باید در خدمت ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلامی باشند و از این طریق، به نهادینه‌سازی این ارزش‌ها در جامعه کمک کنند. اگر فرهنگ جهادی در جامعه نهادینه شود، مردم برای تحقق اهداف الهی و انسانی تلاش خواهند کرد. و فرهنگ جهادی و انقلابی می‌تواند به تقویت روحیه ایثار و فداکاری در جامعه کمک کند. بنابراین، نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی و ملی در جامعه نه تنها به تقویت ارزش‌ها منجر می‌شود، بلکه می‌تواند هویت ملی را نیز تقویت کند.

بیانات مقام معظم رهبری درباره تأثیرات ارزش‌ها بر رفتارهای انسانی، نشان‌دهنده اهمیت و نقش بنیادی این ارزش‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی است. تحلیل این بیانات بیانگر این نکته است که ارزش‌های اسلامی نه تنها باید به عنوان اصول اخلاقی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرند، بلکه باید در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی تجلی یابند. رفتارهای اخلاقی، تعیین هدف‌های زندگی، روابط اجتماعی و پیشگیری از رفتارهای نادرست، همه تحت تأثیر نهادینه‌سازی ارزش‌ها قرار دارند. تربیت نسل جوان بر اساس این ارزش‌ها می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای متعالی و پایدار کمک کند. انسان‌شناختی نگرشی به مطالعه و تحلیل نگرش‌ها، باورها و دیدگاه‌های افراد و جوامع می‌پردازد. این حوزه از علوم انسان‌شناسی

به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحول نگرش‌ها در افراد و تأثیر آن‌ها بر رفتارها و تعاملات اجتماعی می‌پردازد. از نظر مقام معظم رهبری اهمیت انسان‌شناختی نگرشی و تأثیر آن بر رفتار و شخصیت انسان‌ها، و گرایش‌های انسان‌محور و دینی می‌توانند پایه‌گذار رفتارهای اخلاقی و اجتماعی در جامعه باشند، و نگرش الهی و مثبت به زندگی و ارزش‌ها و آموزش و پرورش آن نگرش‌های صحیحی را در نسل‌های آینده ایجاد میکند. مفاهیم کلیدی در انسان‌شناختی نگرشی، نگرش‌ها و باورها و ارزش‌ها هستند، و روش‌های مطالعه در انسان‌شناختی نگرشی؛ مطالعات کیفی، کمی، تحلیل محتوای رسانه‌ای است و تأثیرات نگرش‌ها بر رفتارهای انسانی؛ در سه حوزه رفتار فردی، تعاملات اجتماعی، تصمیم‌گیری خلاصه می‌شود.

از دیدگاه مقام معظم رهبری، نگرش‌ها نه تنها بر تصمیمات فردی تأثیر می‌گذارند، بلکه می‌توانند بر رفتارهای جمعی و تعاملات اجتماعی نیز تأثیر بسزایی داشته باشند. درباره نگرش مثبت و سازنده و نگرش منفی می‌فرمایند: وقتی فردی نگرش مثبتی به زندگی و توانمندی‌های خود داشته باشد، این نگرش موجب می‌شود که او در هر شرایطی به دنبال حل مسائل و چالش‌ها باشد و (وقتی جامعه به یک ارزش یا هدف مشترک ایمان داشته باشد، رفتار جمعی به سمت آن هدف هدایت می‌شود و در مقابل با نگرش منفی جامعه در مواجهه با چالش‌ها دچار توقف و انفعال می‌شود). در شکل‌گیری نگرش‌ها، فرهنگ و جامعه، تربیت خانوادگی و نظام آموزشی، رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی موثر است. انسان‌شناختی نگرشی از مفاهیم کاربردی در علم روان‌شناسی اجتماعی نگرش است، نگرش ترکیبی از شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین می‌باشد. به عبارتی نگرش، نظامی بادوام است که شامل سه عنصر ۱- شناختی ۲- احساسی ۳- تمایل به عمل است.

با توجه به عنصر احساس از ارکان و عناصر نگرش، عواطف انسان منحصر در حب و کراهت است و هر حالتی که از عواطف دیگر پدید می‌آید مبتنی بر همین دو عاطفه است. علاوه بر شناخت، نیروی دیگری به نام انگیزش و هیجان در آدمی وجود دارد که عامل آن،

احساسات و عواطف است. با این بیان نتیجه می‌گیریم که عواطف و شناخت بر یکدیگر تأثیر دارند. انسان‌ها در بعد عقلانی و عاطفی متفاوت هستند و ثواب و عقاب افراد متناسب با میزان بهره‌مندی او از عقل است.

به نظر مقام معظم رهبری فطرت انسان، فطرتی خداجوی و حقیقت‌طلب است و نظام آموزشی باید بر اساس شناخت فطرت انسان طراحی شود تا بتواند جوانان را در مسیر تحقق کرامت انسانی قرار دهد. و فرهنگ جامعه باید به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی را پاس بدارد و از آن حمایت کند، انسان به عنوان خلیفه‌الله، مسئولیت‌های بزرگی در قبال زمین و دیگر مخلوقات دارد و باید این مقام را با جدیت و مسئولیت‌پذیری بپذیرد و خلیفه‌اللهی، در حقیقت، تجلی فطرت و گرایش‌های مثبت انسانی است که باید در رفتار انسان تجلی یابد.

در نهاد انسان گرایش به خیر و شر وجود دارد. اگر این گرایش نباشد، اختیار معنا پیدا نمی‌کند و حرکت اختیاری انسان مبتنی بر سه امر، میل، آگاهی و قدرت است. ادراکات حسی، به ویژه دیدنی و شنیدنی‌ها نقش مهمی در تخیلات و افکار ما بازی می‌کنند و به نوبه خود آثاری در بروز رفتارها دارند.

در انسان «ادراک» و «حرکت ارادی» به صورت گسترده و پیچیده و عمیق وجود دارد. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که از آن به «بینش» تعبیر می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود.

نتیجه‌گیری

در اندیشه مقام معظم رهبری اساس حرکت جامعه اسلامی بر پایه‌ایمان به خداوند و قرآن و ولایت ائمه است و جامعه ولایی با تقویت نیروی ایمان و خودسازی فردی و اجتماعی میتواند حرکت رو به رشد خود را تسریع بخشیده و با الگوپذیری از نظام‌های الهی به این حرکت ادامه دهد

امر ولایی؛ بستر ساز رشد انسان در پرتو بینش، گرایش، انگیزش و کنش الهی است

بینش‌های انسان، پایه‌های فکری او را شکل می‌دهند و در نظام ولایی، این امامت است که بینش‌های صحیح را در جامعه تزریق می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) - روزی که هر قومی را با امامشان فرا می‌خوانیم.

امام، نه تنها یک رهبر سیاسی، بلکه منبع هدایت فکری است که با ارائه بینش‌های ناب توحیدی، جامعه را از انحرافات نجات می‌دهد. بینش امام محور، انسان را از اسارت ایدئولوژی‌های مادی رها کرده و او را به سمت عدالت حقیقی سوق می‌دهد.

گرایش‌های انسان، نشان‌دهنده جهت‌گیری قلبی اوست. در جامعه ولایی، ولایت محور گرایش‌هاست و قلب‌ها را به سمت ارزش‌های الهی جذب می‌کند. قرآن درباره کسانی که گرایش به باطل دارند، می‌گوید:

«فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (فصلت: ۱۷) - آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند.

اما مؤمنان با گرایش به ولایت، امر الهی را بر هوای نفس ترجیح می‌دهند. این گرایش، آنان را در مسیر رشد قرار داده و از وابستگی به نظام‌های ستمگر (مثل حکمرانی مبتنی بر سرمایه یا زور) نجات می‌دهد.

انگیزش امر الهی؛ نیروی محرکه کنش‌های عدالت‌خواهانه است. به عبارتی انگیزش، نیرویی است که انسان را به حرکت وادار می‌دارد. در نظام ولایی، امر الهی بزرگ‌ترین محرک است:

«اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا ارَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) - فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، فقط می‌گوید: «باش!» پس می‌شود.

این انگیزه الهی، مؤمنان را از انفعال خارج کرده و به مشارکت فعال در ساختن جامعه‌ای عادلانه دعوت می‌کند. برخلاف نظام‌های مادی که انگیزه‌ها را محدود به پول یا قدرت می‌کنند، امر ولایی، انگیزش‌های معنوی را تقویت می‌کند.

کنش امت واحد؛ تجلی حکمرانی عدالت‌محور می‌باشد.

کنش‌های انسان، نتیجه نهایی بینش، گرایش و انگیزش اوست. امت اسلامی در پرتو ولایت، به صورت یک شبکه زنده عمل می‌کند که هر عضو آن در مسیر عدالت حرکت می‌کند. قرآن می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰) - شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شدید.

کنش‌های این امت، بر اساس امر ولایی تنظیم می‌شود؛ نه خودسرانه، تحمیلی، بلکه آگاهانه و مبتنی بر اختیار. این همان حکمرانی زنده است که جامعه را از ایستایی نجات می‌دهد.

جامعه ولایی، شبکه‌ای است که در آن امام بینش می‌دهد، ولایت گرایش می‌سازد، امر الهی انگیزه ایجاد می‌کند، و امت با کنش‌های خود، حکمرانی عدالت محور را تحقق می‌بخشد. تنها در پرتو حکمرانی ولایی است که انسان از کنش منفعلانه به کنش آگاهانه، از جامعه‌ای ایستا به شبکه‌ای پویا، و از حکمرانی ستمگرانه به حکمرانی عدالت محور گذر می‌کند.

مبانی انسان شناختی جامعه ولایی با تأکید بر روش حکمرانی (اندیشه) امام خامنه‌ای، نقش بنیادینی در هدایت جامعه و دستیابی به سعادت و کمال حقیقی انسان ایفا می‌کند. این مبانی شامل ابعاد مختلف بینشی، گرایشی و ارزشی هستند که همگی در راستای تربیت انسانی متعالی و در تراز تمدن نوین اسلامی به کار گرفته می‌شوند، مبانی انسان شناختی جامعه ولایی در ابعاد بینشی، گرایشی و ارزشی، چارچوبی اساسی برای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی انسان فراهم می‌کند و تربیت انسان تحت ولایت ولی الهی، به شکلی عمیق و مؤثر به رشد فکری، روحی و عملی او کمک می‌کند.

innate disposition that inclines toward truth, justice, and transcendence. In the thought of Imam Khamenei, society must be structured in such a way that this fitrah can flourish collectively. Foundational values such as human dignity (Ravandi, 2000), individual agency and moral responsibility (Motahhari, 1992a), and the teleological vision of human perfection serve as guiding principles. A Wilayat-based society, grounded in Islamic anthropology, seeks to harness

اندیشه مقام معظم رهبری و تأثیر آن بر تربیت انسان در تراز تمدن نوین اسلامی است. تأکید ایشان بر مبانی انسان‌شناختی در سه حوزه بینشی، گرایشی و ارزشی، نشان‌دهنده نگرشی جامع و عمیق به انسان و نیازهای او در دنیای امروز است. مبانی انسان‌شناختی جامعه ولایی، با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری، نقشی محوری در هدایت جامعه و تربیت انسان متعالی ایفا می‌کنند و می‌توانند به عنوان الگویی راهبردی برای تحقق تمدن نوین اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

تقویت آموزش مبانی انسان‌شناختی ولایی در نظام آموزشی، گسترش برنامه‌های تربیتی مبتنی بر ولایت در نهادهای فرهنگی و اجتماعی، تدوین منابع و متون علمی در حوزه انسان‌شناسی ولایی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری، ارتقای نقش رسانه‌ها در تبیین مبانی انسان‌شناختی ولایی، توجه به تربیت مربیان و معلمان آگاه به مبانی انسان‌شناختی ولایی، گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه انسان‌شناسی ولایی، توجه به نقش خانواده در تربیت انسان ولایی. این پیشنهادات می‌توانند به تحقق اهداف جامعه ولایی و تربیت انسان متعالی در تراز تمدن نوین اسلامی یاری رسانند و زمینه‌ساز رشد و تعالی همه‌جانبه فرد و جامعه باشند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Islamic concept of human anthropology, particularly within the framework of a “Wilāyat-based society,” offers a distinctive model of governance centered around divine guidance, human dignity, and ethical responsibility. This article analyzes these anthropological foundations with emphasis on the governance method of Imam Khamenei. The theoretical bedrock begins with the belief in the divine nature of human fitrah, the

these principles not just for personal development but for the transformation of collective life. It is posited that justice, unity, and the elevation of human values only become tangible when society acknowledges the metaphysical reality of human beings as God's vicegerents. The essential premise is that without a sound theological anthropology, any model of governance will fall short in achieving true human prosperity and divine proximity.

The research applies a qualitative methodology using content analysis of religious texts, comparative interpretations, and thematic exegesis of the Supreme Leader's speeches. This includes distinguishing between various types of anthropology—empirical, philosophical, mystical, and religious—and linking them with macro and micro perspectives on human nature. The concept of Wilāyat is presented as a divine sociopolitical structure rooted in Qur'anic commandments and prophetic tradition. Through the verse "O you who believe! Obey Allah and obey the Messenger and those in authority among you," the study delves into both Shia and Sunni exegeses and emphasizes that obedience to the "Ulul-Amr" refers to the infallible Imams (Motahhari, 1992b). The article references classical and contemporary Islamic sources, such as the works of Allameh Bahrani, and demonstrates that governance under Wilāyat is not limited by time or place. It is this transcendent feature that distinguishes divine authority from worldly power. Furthermore, the paper argues that the consolidation of the Islamic society depends on its unity under God's rope, as highlighted in the Qur'anic injunctions against sectarianism. Accordingly, Wilāyat is not merely a political doctrine, but a sacred covenant binding the community through shared recognition of divine representation on Earth.

Integral to this vision is the doctrine of divine and legislative Wilāyah. While Tashri'i (legislative) Wilāyah pertains to the right to establish divine law, Takwini (ontological) Wilāyah deals with spiritual authority and the metaphysical ability to influence creation—an attribute of prophets and the

infallible Imams (Safi, 2011). The study makes a nuanced distinction between true divine Wilāyah and heretical notions of independent authority. It also expounds on the epistemological and ethical implications of divine guidance: obedience must be informed, and thus knowledge of the divine proof (hujjah) becomes imperative. The research underscores that Imams are not only spiritual leaders but ontological mediators of divine will. Such a view makes the relationship between the individual and the leader sacred. The Qur'anic verses such as "The Prophet is closer to the believers than their own selves" or "Ask the people of remembrance if you do not know" are cited to affirm this theological structure. By integrating this theological anthropology with governance, society is not simply managed but spiritually directed toward ultimate goals of justice, wisdom, and divine proximity.

The anthropological model presented in this study is multidimensional—exploring material, spiritual, cognitive, emotional, and social aspects of the human being. The human being, in this view, is not a mere biological entity but a divine trustee whose intellect ('aql) and volition distinguish him as a moral agent. Ali ibn Abi Talib is cited as saying, "There is no intellect like planning," highlighting reason as a foundational faculty in Islamic anthropology. Knowledge is categorized as both practical and theoretical, with the ultimate aim of drawing near to divine truths. The duality of human nature—being simultaneously base and sublime—is examined through Qur'anic terminology such as "insān," "bashar," and "ādām," which emphasize the complex, paradoxical nature of the human being. The study recognizes God's conferral of dignity upon mankind and positions human beings above many of His creations, thereby grounding ethical responsibility in ontology. In Shi'a theology, the notion of 'Amr Bayn al-Amrayn' (a matter between determinism and free will) offers a reconciliatory model between divine omniscience and human freedom, providing a sophisticated basis for moral accountability and societal regulation.

In Imam Khamenei's thought, the ideal society is not realized merely through institutional structures, but through the interplay of divine values and human virtues. His work "The 250-Year-Old Human" underlines that authentic leadership shapes societal identity by promoting values such as sacrifice, freedom with responsibility, justice, and piety. These values must be embodied within both individual behavior and institutional systems. Consequently, the educational system must be reformulated on the basis of human dignity and moral excellence. The study asserts that values are not merely cultural byproducts but divinely anchored realities that serve as the bedrock of social cohesion. When internalized, these values become motivators for action, guiding individual choices and collective directions. Imam Khamenei envisions a society where education, media, and family structures all align to promote these spiritual values. The presence of a central, divinely-guided authority ensures that these efforts are not fragmented but unified toward the common purpose of societal upliftment. Thus, the anthropological framework is not abstract—it directly shapes pedagogy, governance, and cultural production.

In conclusion, the study affirms that a Wilāyat-based society rooted in Islamic anthropology is uniquely equipped to cultivate individuals who are spiritually grounded, socially responsible, and intellectually active. The interplay of insight (bīnīsh), inclination (garāyesh), motivation (angīzesh), and action (konesh) is essential to Islamic governance and personal growth. Imam Khamenei's model of leadership injects divine insight into societal veins, aligning human will with divine purpose. This system moves beyond reactive policy-making into the realm of proactive moral and spiritual transformation. It views human beings not as economic units or political actors alone, but as sacred trustees entrusted with the realization of divine justice on Earth. Consequently, Wilāyat becomes not just a political structure but a spiritual architecture that integrates divine command, human responsibility, and communal cohesion.

Only under this model can society evolve from inert compliance to conscious participation, from material dominance to moral excellence, and from passive existence to transformative action that fulfills the highest ideals of Islam.

References

- Javadi Amoli, A. (2008). *Tafsir-e Tasnim*. Esra' Islamic Wisdom Foundation.
- Motahhari, M. (1992a). *The Purpose of Life*. Sadra Publishing.
- Motahhari, M. (1992b). *Revelation and Prophethood*. Sadra Publishing.
- Ravandi. (2000). *Da'awat*. Imam Mahdi Institute Publishing.
- Safi, L. (2011). *Muntakhab al-Athar*. Office of Ayatollah Safi.